

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۲ هـ. ش / ۱۴۳۵ هـ. ق / ۲۰۱۴ م، صص ۳۹-۶۳

## تطبیق کلی ابواب سه ترجمه کلیده و دمنه و تحلیل منشأ و موضوعات ابواب آن<sup>۱</sup>

حسین صدقی<sup>۲</sup>

استادیار دانشگاه شهید مدنی تبریز، ایران

رسول کاظم‌زاده<sup>۳</sup>

دانشجوی دوره دکتری دانشگاه شهید مدنی تبریز، ایران

عیسی عزیزیان پیرگو<sup>۴</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی تبریز، ایران

### چکیده

یکی از زمینه‌های پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، بررسی ترجمه‌ها از یک منبع به زبان‌های گوناگون است. این مقاله در زمینه تطبیق کلی و جزئی کلیده عربی ابن مقفع، با ترجمه‌های فارسی منشی و محمد بخاری است و نگارندگان تلاش نموده‌اند تا دیدگاهی تحلیلی درباره منشأ و موضوع ابواب و نیز راز تفاوت ترجمه‌ها ارائه دهند. حکایات هندی که برای آموزش درس سیاست و مسائل جهانی بوده‌اند، به نسبت تفکر و فرهنگ مترجمین جنبه اخلاقی و غیراخلاقی به خود گرفته‌اند. با وجود انطباق کلی بیشتر ابواب و حکایات سه کتاب، اختلافاتی در حوزه لفظ، معنا و مفهوم مشاهده می‌شود. منشی به جهت بینش ایرانی‌اش که گاه اقوال صوفیانه را در ترجمه‌اش جا داده است؛ اما سعی نکرده به متن، جنبه اخلاقی بیشتری ببخشد. ترجمه او از لحاظ سبک، به متن اصلی سانسکریت پنجه‌تنتره، نسبت به سایر ترجمه‌ها نزدیک‌تر است. ترجمه بخاری، اصل متن عربی را در ترجمه نقل کرده و از حذف و اضافات پرهیز داشته است. ترجمه او جدا از چند بابی که در این ترجمه وجود ندارد، در بقیه موارد از لحاظ سبک نوشتار و ساده‌نویسی به متن عربی ابن مقفع نزدیک‌تر از سایر ترجمه‌هاست. او نیز به مانند منشی از آوردن الفاظ رکیک خودداری نکرده است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، کلیده و دمنه، ابن مقفع، منشی و بخاری، حکایت، ترجمه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۷

۲. رایانامه: sedghi\_hosein90@yahoo.com

۳. رایانامه نویسنده مسئول: rl.kazemzadeh@yahoo.com

۴. رایانامه: Isa\_azizyan@yahoo.com

## ۱. پیشگفتار

ادبیات تطبیقی به معنای بررسی و نقد ادبیات ملی و قومی و مذهبی و رابطه تاریخی آن، با ادبیات سایر اقوام و ملل و بیگانگانی است که ادبیات آن‌ها از مرز زبان قومی و مکتوب آن فراتر رفته باشد. (هلال، ۱۳۷۳: ۲۶). ادبیات تطبیقی در مفهوم فرانسوی آن نیز «مقایسه صرف دو اثر ادبی نیست؛ بلکه مقایسه از دیدگاه این مکتب، نقطه آغاز و عمل لازمی است که امکان درک شباهت‌ها و یا تفاوت‌های موجود در بین آثار ادبی را فراهم می‌کند. به دیگر سخن، هدف در مکتب فوق - علی‌رغم برداشت‌های عده‌ای - تطبیق یا مقایسه نیست. تطبیق صرفاً وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفی والاتر که همان تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است.» (نظری، ۱۳۸۹: ۲۲۴). زمینه‌های تحقیقی در ادبیات تطبیقی گسترده و متعدد است. مهم‌ترین این زمینه‌ها عبارتند از: پژوهش در باب وام‌واژه‌ها، ادبیات ترجمه و بررسی مترجمان به عنوان واسطه‌های انتقال پدیده‌ها و آثار ادبی به دیگر ملت‌ها، بررسی سرگذشت انواع ادبی، تحقیق در باب موضوعات و اسطوره‌های فراملی، بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آن‌ها بر ادبیات ملت‌های دیگر، مطالعه منابع خارجی یک اثر یا نویسنده و... (همان: ۲۲۵).

برای اولین بار ویلمن<sup>۱</sup>، یکی از اساتید دانشگاه سرین، در سال ۱۸۲۸ م در درس تاریخ ادبیات فرانسه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت و در مجموعه سخنرانی‌های خود برای نخستین بار اصطلاح ادبیات تطبیقی<sup>۲</sup> را به کار برد. (حدیدی، ۲۵۳۶: ۱۷۳) هر یک از مکتب‌هایی که در حوزه ادبیات تطبیقی پدید آمده‌اند تعاریف متعددی برای این شاخه علمی دارند. بر اساس یکی از این تعاریف که بر پایه مکتب فرانسوی ارائه شده است، «ادبیات تطبیقی، بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها... [و] بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها است.» (ندا، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۶) که این انتقال می‌تواند در حوزه‌های واژگان، تصاویر، حوزه احساسات و... باشد.

سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی، شاخه‌های متعددی دارد که بیانگر اهمیت و تنوع حوزه‌های علمی این رشته است. چه مکتب فرانسوی که در نیمه اول قرن بیستم مکتب مسلط ادبیات تطبیقی بود و چه مکتب آمریکایی که معتقد است هر متنی (نوشتاری، دیداری و شنیداری) می‌تواند در حوزه ادبیات

1. Villemain.

2. La Littérature Comparée.

تطبیقی قرار گیرد (بینامتنیت) که علاوه بر تحلیل تأثیرات و تأثرات، بینش فلسفی و حتی شاخص‌های تاریخی و نوع ادبی را نیز شامل می‌شود (نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۱۷)، همچنین نظریات رنه ولک در «نام و ماهیت ادبیات تطبیقی» و هنری رماک آلمانی در مقاله «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی» (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۵) بخشی از تنوع دیدگاه‌های علمی و ادبی در حوزه ادبیات تطبیقی است. مقاله حاضر، در زمینه تطبیق کلی و جزئی کللیه عربی ابن مقفع، با ترجمه‌های فارسی منشی و محمد بخاری است و سعی دارد دیدگاهی تحلیلی پیرامون منشأ و موضوع ابواب و نیز راز تفاوت ترجمه‌ها ارائه دهد.

چنانچه سبزیان پور اشاره کرده است: منابع عربی در شرح و تفسیر متون ادب فارسی و تبیین مبانی فرهنگ ایرانی نقش مهمی دارند؛ چراکه بسیاری از حقایق مربوط به فرهنگ و ادب ایران‌زمین در لایه‌های ستبر متون عربی مدفون شده‌اند و محققان ما توجه کمتری بدان دارند. (۱۳۸۹: ۹۲-۶۹). در هر حال، هدف ما در این مقاله نقد شیوه مترجمان با ارائه نظایر نیست. آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، معرفی تشابهات و تفاوت‌های ترجمه‌هاست. ابتدا به دنبال معرفی کلی کللیه و دمنه، تأثیر و تأثر آن بوده‌ایم. سپس به تطبیق کلی ابواب کللیه با ترجمه‌ها هم‌ت گماشته‌ایم و در نهایت، منشأ و موضوعات ابواب کللیه و ابواب هندی‌الأصل و غیر هندی را تحلیل نموده‌ایم.

چون زبان، ماده ادبیات است و به مانند سنگ و رنگ نیست که ماده‌ای خنثی باشد، سرشار از ماده فرهنگی گروهی است که به آن زبان صحبت می‌کنند. (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۲). معمولاً هر اثری که از طریق ترجمه، از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگی دیگر انتقال می‌یابد، متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ سرزمین مقصد دچار تغییراتی می‌شود.<sup>(۱)</sup> از طریق ترجمه آثار بود که فرهنگ و ادب ایران، هند و یونان به دامن فرهنگ و ادب اعراب مسلمان سرازیر شد و عناصری را بر آن افزود که قبلاً فاقد آن بود. شوقی ضیف عوامل این تحوّل عظیم را دو مورد کلی نام می‌برد: راه ترجمه و دیگری عرب‌زبان شدن ملت‌های خاورمیانه با تمام میراث‌های علمی و فرهنگی‌شان. (۱۹۶۶: ۴۴۱).

از جمله کتاب‌هایی که در آن عصر به زبان عربی ترجمه شد، کتاب‌های داستانی از زبان حیوانات بود که پند و اندرزها و مسائل اجتماعی و سیاسی را از زبان حیوانات بیان می‌کرد؛ از جمله کللیه و دمنه که به وسیله ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد و تأثیر عظیمی بر ادبیات عربی گذاشت. در کتاب *مظاهر الشعوبیه فی الأدب العربی* در توجیه انگیزه ابن مقفع آمده است: او از این طریق به ادبیات

تمثیلی پناه برده تا کژئی‌های منصور عباسی را به راستی آورد و در واقع امیدوار بوده تا خلیفه از راه ناراست خود برگردد و مردم آن را بخوانند و بر بیداد خلیفه خشم آورند. (نبیه حجاب، ۱۹۶۱: ۴۱۱).

## ۲. پیشینه تحقیق

پژوهشگران زیادی پیش از این، در رابطه با ادبیات تطبیقی و تأثیر و تأثرهای فرهنگ‌های متفاوت کتاب‌ها نگاشته‌اند. همچنین در تطبیق کلیله و دمنه با کتاب‌های هم‌نوع آن نیز کارهایی انجام یافته است. در پرداخت این مقاله، مطالعه دقیق کتاب‌هایی چون: *ادبیات تطبیقی غنیمی هلال، الأدب المقارن* نوشته طه ندا و همچنین *مآخذ اصلی کتاب کلیله یعنی پنجا تنترا و مه‌بهاراته* و نیز چند نسخه‌ای از کلیله عربی ابن مقفع و ترجمه‌های فارسی نصرالله منشی و بخاری و نیز کتاب *ارزشمند برزوی طیب و منشأ کلیله و دمنه اثر «فرانسوا دوبلوا»* و مقالات «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش» از هادی نظری‌منظم و «رؤیای ادبیات تطبیقی» از علی‌رضا منوچهریان و منابع دیگر، وجه همت بوده است. نیز مقالات وحید سبزیان‌پور از جمله: «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه»، «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی»، «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی...»، «اهمیت منابع عربی در تبیین فرهنگ و ادب فارسی» و «نگاهی بر پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی» مورد مطالعه قرار گرفت. سه منبع اصلی که تطبیق ابواب و حکایات از روی آن‌ها صورت گرفته است، به شرح زیر است: *کلیله و دمنه عربی ابن مقفع*، انتشارات عالم الکتب بیروت - لبنان سال ۲۰۰۲، *کلیله و دمنه فارسی نصرالله منشی*، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سی‌ام، ۱۳۸۶، *داستان‌های بیدپای محمد بن عبدالله بخاری*، به تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. کلیله و دمنه

*کلیله* یکی از مشهورترین کتاب‌های داستانی جهان است که به زبان حیوانات نوشته شده و نکات اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و پندها و اندرزها و حکمت‌های آن در قالب داستان‌هایی بیان شده‌اند. در نیمه قرن دوم هجری، ابن مقفع متن پهلوی *کلیله* را به عربی ترجمه کرد که این کتاب عربی مأخذ ترجمه به بیشتر زبان‌ها در سراسر جهان شد. البته پیش از آن به زبان سریانی ترجمه شده بود که این ترجمه تا این اواخر ناشناخته مانده بود. در اینکه *کلیله* اصلی هندی دارد و از زبان سانسکریت به پهلوی ترجمه شده است، تردیدی وجود ندارد. *کلیله* عربی ابن مقفع، در واقع مأخوذ از کتاب *پنجا تنترا* و

داستان‌هایی از کتاب «مهابهاراته» و چند منبع هندی و غیر هندی دیگری است. متن پهلوی کللیه و دمنه از بین رفته است؛ اما متن عربی آن اولین بار به کوشش «سیلواستر دوساسی» خاورشناس فرانسوی از روی نسخه‌های متعددی که فراهم آورده بود، در سال ۱۸۱۶ در پاریس چاپ شد. (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۱۰). بعدها به اعتقاد فاخوری، تعداد قابل توجهی از کتب ادبی عرب به تقلید و تأسی از کللیه نوشته شدند؛ از جمله: *عیون الأخبار، العقد الفرید، سراج الملوک طرطوشی، کلمات فی الأخلاق* ابن حزم (عاکوب، ۱۹۸۷: ۴۶۹ به نقل از: سبزیان‌پور، ۱۳۸۵: ۹۳). در واقع ابن مقفع، اولین کسی است که در زبان عربی وحدت تألیف و تصنیف به وجود آورد؛ زیرا قبل از او متنی که ارتباط موضوعی و وحدت و هماهنگی داشته باشد به دست ما نرسیده است. (فروخ، ۱۳۸۰: ۸۷ به نقل از همان: ۹۳).

## ۲-۲. تطبیق کلی ابواب

با توجه به موارد مذکور، تفاوت‌هایی در ترجمه‌های ابوالمعالی نصرالله منشی و بخاری با کللیه و دمنه عربی ابن مقفع وجود دارد که این تفاوت‌ها در ادامه پژوهش بر اساس شواهد مستند و دلایل علمی، باب به باب بررسی خواهد شد.

۲-۲-۱. باب‌های کللیه و دمنه ابن مقفع و تطبیق آن با ترجمه‌های فارسی نصرالله منشی و بخاری  
در نسخه‌های متعدد چاپی از کللیه و دمنه عربی، ترجمه و تألیف ابن مقفع پیش از باب‌های پنج‌گانه «پنچا تتر» چهار باب به عنوان مقدمه آمده است:

الف: «مقدمه الكتاب» که منسوب است به نویسنده‌ای به نام «بهنود بن سحوان» و معروف به «علی بن الشاه الفارسی». در این باب علت تألیف کتاب از جانب دانشمندی هندی به نام «بیدبا» برای پادشاه هند به نام «دبشلم» بیان می‌شود و همچنین داستان لشکرکشی ذوالقرنین به هندوستان و جنگ او با فورهند و عاقبت آن در این باب بیان شده است. (ابن مقفع، ۲۰۰۲: ۲۱-۲۶).

این باب در اکثر نسخه‌های قدیم منسوب به ابن مقفع و نیز در ترجمه‌های نصرالله منشی و بخاری وجود ندارند؛ تنها در بعضی از نسخه‌های نصرالله منشی پس از پایان کتاب بابی به نام «باب پیل و چکاو» افزوده‌اند که خلاصه مطالب سطور نخستین آن چنین است: «شبی در مجلس عالی... ابوالمکارم فاخر بن عبدالواحد... نسختی از کللیه و دمنه عرض کردند و یک «داستان پیل و چکاو» در آن نسخت به زیادت نوشته بود که در این نسخت و دیگر نسخه‌ها نبود. به یکی از حاضران مجلس اشارت کرد که... این درهم در آن رشته باید کشید.» (قریب، ۱۳۲۸: ۳۱۲-۳۱۳). این مقدمه در نسخه مأخذ ابوالمعالی نبوده و به این سبب در ترجمه او نیز وجود ندارد.

ب: باب عرض‌الکتاب یا غرض‌الکتاب که در نسخه‌های عربی در آغاز قرار گرفته و به ابن مقفع نسبت داده شده است؛ جز در نسخه «شیخو» که این باب بعد از دو باب دیگر و قبل از «باب الأسد والثور» آمده است. در ترجمه منشی این باب مطابق است با «ابتداء کتاب» منسوب به «برزجمهر بن بختکان» (مینوی، ۱۳۸۶: ۳۸) که باب دوم از مقدمه است. این باب، با «آغاز کتاب کليلة و دمنه» در ترجمه بخاری، مطابق است.

ج: مقدمه بعدی که در نسخه‌های عربی با عنوان «بعثة برزويه الي بلاد الهند» یا با عنوان «توجه گسري انوشروان برزويه الي بلاد الهند» (عزام، ۱۳۶۰: ۱۳) آمده است و در بعضی از نسخه‌های عربی نامی از نویسنده آن نیست، در نسخه‌های عربی با عبارت «قال برزجمهر» شروع می‌شود؛ اما در ترجمه ابوالمعالی این مقدمه با عنوان «مفتتح کتاب» در قسمت دوم قرار گرفته و به «ابوالحسن عبدالله بن المقفع» نسبت داده شده است. (مینوی، ۱۳۸۶: ۲۸). این داستان در ترجمه بخاری با عنوان «داستان برزويه پزشک که کتاب کليلة و دمنه از هندوستان چگونه آورد» (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۳۹) آمده است.

د: باب برزويه در اکثر نسخه‌های عربی و فارسی سومین و آخرین مقدمه است؛ جز نسخه شیخو، همان‌طور که ذکر شد، باب عرض‌الکتاب را آخرین مقدمه قرار داده است. در برخی از چاپ‌های کليلة و دمنه عربی، دو باب از مقدمه‌ها (مقدمه کتاب - قرائ ارسالی برزويه الي الهند) تحت عنوان مقدمه کتاب آمده است و باب‌ها از باب برزويه آغاز می‌شود. (راجی کناس، ۲۰۰۸: ۷-۴۴)

بقیه باب‌هایی که در کليلة عربی ابن مقفع (انتشارات عالم‌الکتب - بیروت) و کليلة و دمنه نصرالله منشی (تصحیح مینوی) و داستان‌های بیدپای بخاری (خانلری و روشن) آمده است به شرح زیر است:

۱. باب الأسد والثور (ابن مقفع، ۱۰۳)؛ داستان شیر و گاو (بخاری، ۷۱)؛ باب الأسد والثور (مینوی، ۵۳).
۲. باب الفحص عن أمر دمنة (ابن مقفع، ۱۶۷)؛ داستان دمنه به کجا رسید (بخاری، ۱۲۹)؛ باب الفحص عن أمر دمنة (مینوی، ۱۲۷).

۳. باب الحمامة المطوقة (ابن مقفع، ۱۹۵)؛ داستان کبوتر حمایلی و زاغ و... (بخاری، ۱۵۳)؛ باب الحمامة المطوقة والجرد والسحفاة والطبي. (مینوی، ۵۷).

۴. باب البوم والغریبان (ابن مقفع، ۲۱۷)؛ داستان کلاغان و بومان (بخاری، ۱۷۵)؛ باب البوم والغراب (مینوی، ۱۹۵).

۵. باب القرد والغیلیم (ابن مقفع، ۲۵۳)؛ داستان حمدونه و سنگ‌پشت (بخاری، ۲۰۳)؛ باب القرد والسحفاة (مینوی، ۲۳۸).

۶. باب النَّاسِكِ وَابْنِ عَرَسٍ (ابن مقفّع، ۲۶۵) - داستان راهب و راسو (بخاری، ۲۱۲)؛ باب الزَّاهِدِ وَابْنِ عَرَسٍ (مینوی، ۲۶۰).

۷. بابُ الْجُرْدِ وَالسَّنَوْرِ (ابن مقفّع، ۲۷۱)؛ داستان گربه و موش زیرک (بخاری، ۲۱۵)؛ بابُ السَّنَوْرِ وَالْجُرْدِ (مینوی، ۲۶۶).

۸. بابُ ابْنِ الْمَلِكِ وَالطَّائِرِ فَتْنَهُ (ابن مقفّع، ۲۷۹)؛ داستان شاه با آن مرغ که نام او فتنه بود (بخاری، ۲۲۲)؛ بابُ ابْنِ الْمَلِكِ وَالطَّائِرِ فَتْنَهُ (مینوی، ۲۸۲).

۹. بابُ الْأَسَدِ وَالشَّعْبِ النَّاسِكِ (ابن مقفّع، ۲۸۹)؛ داستان شیر و شعر (بخاری، ۲۲۹)؛ بابُ الْأَسَدِ وَابْنِ آوِي (مینوی، ۳۰۴).

۱۰. بابُ اِيلَادَ وَبِلَادَ وَإِيرَاخْتِ (ابن مقفّع، ۳۰۱)؛ داستان شاذرم ملک با ایلاد و ایرخت و خوزبناه (بخاری، ۲۴۵)؛ بابُ الْمَلِكِ وَالْبِرَاهِمَةِ (مینوی، ۳۴۷).

۱۱. بابُ مَهْرَايَزِ مَلِكِ الْجُرْدَانِ (ابن مقفّع، ۳۲۱)؛ ترجمه نصرالله منشی و ترجمه بخاری این باب را ندارند.

۱۲. بابُ اللَّبْوَةِ وَالْإِسْوَارِ وَالشَّعْبِ (ابن مقفّع، ۳۳۷)؛ بخاری این باب را ندارد؛ بابُ النَّائِلِ وَاللَّبْوَةِ (مینوی، ۳۳۴).

۱۳. بابُ النَّاسِكِ وَالضَّيْفِ (ابن مقفّع، ۳۴۳)؛ ترجمه بخاری فاقد این باب است؛ بابُ الزَّاهِدِ وَالضَّيْفِ (مینوی، ۳۴۰).

۱۴. بابُ السَّائِحِ وَالصَّائِحِ (ابن مقفّع، ۳۴۷)؛ ترجمه بخاری فاقد این باب است؛ بابُ الصَّائِحِ وَالسَّائِحِ (مینوی، ۳۹۷).

۱۵. بابُ ابْنِ الْمَلِكِ وَأَصْحَابِهِ (ابن مقفّع، ۳۵۵)؛ داستان شاهزاده و یاراننش (بخاری، ۲۷۳)؛ بابُ ابْنِ الْمَلِكِ وَأَصْحَابِهِ (مینوی، ۴۰۸).

۱۶. بابُ الْحَمَامَةِ وَالْتَعْلَبِ وَمَالِكِ الْحَزِينِ (ابن مقفّع، ۳۶۳)؛ ترجمه بخاری و منشی فاقد این باب هستند.

چنان که ملاحظه می‌شود، کللیه و دمنه ابن مقفّع در بسیاری از باب‌ها با ترجمه منشی و بخاری یکسان است و در معدود باب‌هایی با هم تفاوت دارند. البته به اعتقاد خانلری این ابواب ممکن است از نسخه‌های اساس ترجمه بخاری ساقط شده باشند. (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۲۳).

## ۲-۲-۲. داستان‌های فرعی کللیه و دمنه و تطبیق آن‌ها با ترجمه‌های فارسی

بیشتر حکایات و داستان‌های ابواب مختلف کللیه و دمنه ابن مقفّع، با ترجمه‌های فارسی نصرالله منشی و بخاری منطبق است؛ ولی در برخی موارد تفاوت‌هایی وجود دارد که این تفاوت‌ها چندگونه است:

۱. حکایات و داستان‌هایی که در متن عربی ابن مقفع آمده است؛ ولی در هر دو ترجمه فارسی و یا یکی از آن دو، نیامده است. این نوع حکایات نیز خود چند نوع است:

الف: حکایاتی که در متن عربی ابن مقفع آمده؛ ولی در ترجمه‌های فارسی نیامده‌اند که آن‌ها عبارتند از: حکایت «الرَّجُلُ الْهَارِبُ مِنَ الْمَوْتِ» (ابن مقفع، ۱۰۵)، حکایت «أَجْوَزُ الصَّحِيحِ» (همان: ۸۷)، حکایت «الرَّجُلُ وَالْبَصُّ» (همان: ۸۸)، حکایت «الْبَصُّ الْمَخْدُوعُ وَالتَّاجِرُ» (همان: ۹۶)، حکایت «الْأَخُوَّةُ الثَّلَاثَةُ» (همان: ۹۸)، حکایت «الصَّيَادُ وَالصَّدَقَةُ» (همان: ۹۹).

ب: حکایاتی که در متن عربی ابن مقفع و ترجمه نصرالله منشی آمده است؛ ولی ترجمه بخاری فاقد آن‌هاست و آن عبارت است از: حکایت «الصَّحِيفَةُ الصَّفْرَاءُ» (ابن مقفع، ۸۸؛ مینوی، ۳۹).

ج: حکایاتی که در متن عربی ابن مقفع و ترجمه بخاری آمده‌اند؛ ولی در ترجمه نصرالله منشی نیامده است که آن‌ها عبارتند از: حکایت «التَّاجِرُ وَشَرِيكُهُ» (ابن مقفع، ۹۳-۹۵؛ بخاری، ۵۲)، حکایت «الْقَمْلَةُ وَالْبَرْغُوثُ» (ابن مقفع، ۱۳۹-۱۴۰؛ بخاری، ۱۰۵)، حکایت «الْقُرْدُ وَالْعَدَسُ» (ابن مقفع، ۳۱۳؛ بخاری، ۲۵۹). البته این حکایت باب‌هایی است که در هر سه آمده است. دربارهٔ باب‌هایی که در ترجمه نصرالله منشی و ترجمه بخاری نیامده است، قبلاً بحث شده است.

۲. حکایاتی که در آن‌ها به علّتی تغییر ایجاد شده است؛ یا به حکایات دیگری تبدیل شده‌اند. از این نوع داستان‌ها می‌توان به حکایت «التَّاجِرُ وَالْحَارِزُ» اشاره کرد که در آن «رابطه زن و دوستش» را به همدستی خزانهدار و دوستش تغییر داده‌اند. متن حکایت طوری آمده که زنی با مردی دیگر سر و سرّی داشته است و این ماجرا در متن عربی به رابطه میان خزانهدار و دوستش تبدیل شده است و ظاهراً صورت اول را منافی اخلاق؛ خاصه برای جوانان دانسته و آن را تغییر داده‌اند. از این نوع حکایات می‌توان این داستان‌ها را نام برد: حکایت «التَّاجِرُ وَالْحَارِزُ» (ابن مقفع، ۱۷۲)، حکایت «الْحَادِمُ وَالرَّجُلُ» (همان: ۷۱-۷۰)، حکایت «اللَّصُوفُ وَالرَّجُلُ الْمَخْدُوعُ» (همان: ۲۳۸).

با توجه به اینکه این نوع داستان‌ها در هر دو ترجمه فارسی یکسان آمده‌اند، به نظر می‌رسد که مصححین بعدی کلیله و دمنه عربی، متن این گونه داستان‌ها را تغییر داده‌اند و داستان‌ها را اخلاقی‌تر کرده‌اند تا منافی اخلاق عامه نباشد.

در این قسمت به تحلیل منشأ و موضوعات ابواب کلیله و دمنه خواهیم پرداخت:



## ۲-۳. ابواب هندی الاصل

### ۲-۳-۱. باب شیر و گاو

این باب، اصل و منشأ هندی دارد و از جمله مهم‌ترین ابواب کلیله و دمنه است و از حیث کمیت نیز بر سایر فصول افزونی دارد. اهمیت این باب از آن‌جا پیداست که نام کتاب از نام دو شغال (کلیله و دمنه) که قهرمان‌های اصلی این باب هستند، گرفته شده است.

این باب در کلیله و دمنه، متناسب با تتره اول کتاب پنچاکیان است. تتره اول میترا بهیده<sup>۱</sup> (جدایی دوستان)، نامیده شده است. (خالقداد عباسی، ۱۳۶۳: ده). نقش اصلی داستان‌های این باب را، دو شغال، یکی کلیله و دیگری دمنه، ایفا می‌کنند. دمنه از کلیله حریص‌تر، جاه‌طلب‌تر و فتنه‌جوتر است و کلیله در هوش و درایت و فهم بر دمنه برتری دارد. داستان‌هایی که در این بخش آمده‌اند حکایت از این دارند که یکی از این دو شغال، عیار دوستی شیر و گاو را با سعایت و غم‌آزی و مکر و حيله بر هم می‌زند. علاوه بر دو شغال، دو گاو به نام‌های «شتربه» و «بندبه» و یک شیر، قهرمان اصلی این باب هستند.

این باب با «داستان شیر و گاو» (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۷۱) در ترجمه بخاری و «باب الأسد والثور» (مینوی، ۱۳۸۶: ۵۹) در ترجمه نصرالله منشی مطابق است.

### ۲-۳-۲. باب کبوتر حمایلی

این باب هم از جمله ابوابی است که در پنجه تتره آمده است و منشأ هندی دارد. این باب، متناسب با تتره دوم از پنجه تتره، موسوم به میترا لابه<sup>۲</sup> (به دست آوردن دوستان) است. در تتره دوم توصیه می‌شود که در انتخاب دوست، باید نهایت دقت را به عمل آورد. (خالقداد عباسی، ۱۳۶۳: یازده).

استخوان‌بندی این باب را دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو تشکیل می‌دهد که با وجود اختلاف طبیعت و جنسیت، با هم دوست شدند و در مواقع گرفتاری به کمک هم آمدند. اساس این باب بر پایه زیرکی است. کبوتر طوق‌دار و یاران او، دشمنان نیرومند خود را با زیرکی شکست می‌دهند. آن‌ها با اتحادی که با سایر حیوانات غیر هم‌نوع خود ایجاد می‌کنند، در مقابل دشمنان مشترک خود پیروز می‌شوند.

1. Mitra-Bheda

2. Mitra-labhe

### ۲-۳-۳. باب بوف و زاغ

این باب متناسب با تتره سوم پنجتتره، موسوم به کاکولوکیه<sup>۱</sup> است (همان: یازده). موضوع اصلی این باب، دشمنی زاغان و بومان است. در این باب معایب و مضرات دوستی با دشمنان مادرزاد تشریح شده است. داستان این باب بیانگر این مطلب است که جایی که زور بازو و قدرت ظاهری به کار نیاید، حيله و نیرنگ کارساز است. هرچند حيله از نظر اخلاقی ناپسند است؛ ولی برای ادامه زندگی و کامیابی باید از آن استفاده کرد.

### ۲-۳-۴. باب بوزینه و باخه

این باب هم از ابواب هندی الاصل کلیله و دمنه و متناسب با تتره چهارم کتاب پنجتتترا «لبدهه پرناس»<sup>۲</sup> یعنی از دست دادن مزایای مکتسب است (خالقداد عباسی، ۱۳۶۳: یازده). در این باب بیان می شود که یک نادان چیزی را که به دست می آورد چگونه از دست می دهد. در این داستان نیز اساس کار بر زیرکی است و مثل سه داستان قبلی پنجتتترا، خدعه و نیرنگ را عامل اساسی در موفقیت و پیروزی می داند. خدعه و نیرنگی که شاید موافق اخلاق عامه نباشد؛ ولی استفاده از آن برای نگه داشتن خود، موضوعی است که در داستان های پنجتتترا، به عنوان یک عامل بهروزی بدان نگرسته شده است.

### ۲-۳-۵. باب زاهد و راسو

این باب آخرین بابی است که از کتاب پنجتتترا ترجمه شده است و متناسب است با تتره پنجم یعنی اپریکشیته کاریتا<sup>۳</sup>. (همان: دوازده).

در این فصل زیان کارهای نسنجیده گوشزد می شود و این مطلب عنوان می شود که مرد باید به کاری که خوب آن را نسنجیده است و به کم و کیف آن واقف نگشته است دست نزند؛ زیرا در غیر این صورت پشیمانی حاصل می شود.

### ۲-۳-۶. باب های موش و گربه، پادشاه و فنزه، شیر و شغال

این سه باب هم منشأ هندی دارند و از کتاب مهابهاراته ترجمه و به کتاب کلیله و دمنه افزوده شده اند. باب موش و گربه، از کتاب مهابهاراته، کتاب ۱۲ فصل ۱۳۸ ترجمه شده است. (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۳۸). این باب در شرح حال مردی کثیرالعدو است که ناچار باید با برخی از دشمنانش سازش کند. قهرمان این

1. kakolukiya  
2. labdha pranasa  
3. a-pariksita-karita

داستان موش زیر کی است که وقتی خود را در دام بلاهای متعدد گرفتار می‌بیند، اتحادی مدبرانه با گربه برقرار می‌کند؛ ولی بعد از رفع نیاز، این دوستی را بر هم می‌زند. عنصر زیر کی، بر این داستان حاکم است.

باب پادشاه و فززه هم از کتاب ۱۲، فصل ۱۳۹ *مهابهاراته* ترجمه شده است. (همان: ۳۸). در این باب، اشاره می‌شود که گول حرف‌های شیرین دیگران را نباید خورد. فززه، مرغ داستان، پسر شاه را به قصاص کشته شدن فرزندش کور می‌کند و هنگامی که با سخنان چرب و نرم پادشاه برخورد می‌کند، فریب حرف‌های او را نمی‌خورد و معتقد است که انسان کینه‌ور و کینه‌توز نمی‌تواند دوست مطمئنی برای آدم باشد.

آخرین بابی که از *مهابهاراته* ترجمه و به کللیه و دمنه افزوده شده است، باب شیر و شغال است که از کتاب ۱۲ فصل ۱۱۱ *مهابهاراته* ترجمه شده است (همان: ۳۸). در این باب به اهمیت حزم و دوراندیشی و عدم تعجیل در تصمیم‌گیری اشاره می‌شود. شغال داستان به زهد و پارسایی شهرت داشت و هرگز گوشت نمی‌خورد (لا یأکل لحمًا). (ابن مقفع، ۲۰۰۲: ۲۹۰) «و از آن حرام که ایشان خوردندی او نخوردی» (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۲۳۱)؛ و عده‌ای با توجه به این مطلب، به هندی الأصل بودن این باب یقین کرده‌اند؛ زیرا خوردن گوشت در نزد هندوان مکروه است و گرنه در اسلام و دین زردتشت چنین حکمی وجود ندارد. این شغال به دسیسه‌اطرافیان شیر، گرفتار توطئه‌ای بزرگ یعنی خیانت به شیر می‌شود. ولی شیر داستان به تثبّت و تأمل، به اصل ماجرا پی می‌برد و از ریخته شدن خون بی‌گناهی جلوگیری می‌کند. این شیر برخلاف شیر «باب شیر و گاو»، در تصمیم‌گیری عجله نمی‌کند تا عاقبت پشیمان و حسرت خورده باشد؛ بلکه با صبر و تأمل در اتحاد تصمیم، به حقیقت جریان پی برده و بی‌گناهی شغال بر او اثبات می‌شود.

### ۲-۳-۷. باب زرگر و سیاح و شاهزاده و یارانش

این دو باب هم از منابع هندی ترجمه شده‌اند و در ادبیات هندی وجود دارند. داستان زرگر و سیاح را در برخی از تحریرهای متأخر پنجانتترا، به صورت یک داستان فرعی باب «شیر و گاو» آورده‌اند. البته همان‌طور که محتمل است که این باب توسط برزوی طیب، ترجمه شده باشد، به همان اندازه هم محتمل است که بعدها به دست مترجم دیگری، از سنسکریت به فارسی میانه ترجمه و به کللیه و دمنه افزوده شده باشد. به علاوه ممکن است که ابن مقفع، این داستان را در یک متن فارسی میانه‌ای، غیر از کللیه و دمنه یافته و ترجمه کرده و به متن عربی کتاب خود افزوده باشد. (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۴۲).

این باب، برخلاف ابواب پیشین، بر محور زیرکی و فریب تمرکز نیافته است؛ بلکه داستانی است دربارهٔ چگونگی حصول چیرگی بر شیطان. سیاح پرهیزکار اما ساده لوح، به گونه‌ای معجزه آسا از دست زرگر مگار جان به درمی‌برد؛ همان سیاحی که زمانی زرگر را از هلاک شدن در گودالی نجات داده بود. این داستان در بیان احوال کسانی است که کار نیک پسندیده را در غیر موضعش ضایع می‌سازند.

داستان شاهزاده و یارانش نیز اصل هندی دارد و در متون سنسکریت، تبتی و چینی و پراکریت آمده است. هر تل جزئیات تحلیلی از این داستان و ارتباطش با متون عربی منتشر کرده و اظهار داشته است که این حقیقت که این داستان اصل هندی دارد، بیان کنندهٔ این است که در متن اصلی فارسی میانه‌ای برزوی نیز آمده است. ولی این ادعا کمی قابل تأمل است؛ زیرا ممکن است این داستان، توسط مترجم دیگری غیر از برزوی ترجمه شده باشد؛ زیرا برزوی یگانهٔ ایرانی نبوده که با هند ارتباط داشته است و کلیله و دمنه هم یگانه اثر و منبع هندی ترجمه شده به فارسی نبوده است. در *الفهرست ابن الندیم*، فهرست بلند بالایی از کتاب‌های داستان‌های هندی وجود دارد که آن‌ها را در بغداد سدهٔ دهم می‌شناختند و به نظر می‌رسد که بیشتر آنان از طریق فارسی میانه به عربی ترجمه شده بوده‌اند<sup>(۴)</sup>.

این باب در اهمیت قضا و قدر بیان شده است که اگر در کاری بخت و اقبال یار و همراه انسان باشد، انسان به مقصود خواهد رسید و اگر غیر این باشد، عقل و علم و درایت را قضا و قدر خنثی خواهد کرد.

## ۴-۲. ابواب غیر هندی

### ۴-۲-۱. باب مقدمهٔ الکتاب

این مقدمه به قلم نویسنده‌ای ناشناس، به نام بهنود بن سحوان و معروف به علی بن الشاه الفارسی، نوشته شده است:

فِي الْبَحْثِ التَّالِيِ إِیْصَاحَاتٍ قَدَّمَهَا بَهْنُودُ بْنُ سَحْوَانَ، وَيَعْرِفُ بِعَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ الْفَارِسِيِّ. ذَكَرَ فِيهَا السَّبَبَ الَّذِي مِنْ أَجْلِهِ عَمِلَ بِيَدِ الْفَيْلَسُوفِ الْهِنْدِيِّ رَأْسَ الْبَرَاهِمَةِ لِدَبْشَلِيمَ مَلِكِ الْهِنْدِ كِتَابَهُ الَّذِي سَمَّاهُ «كَلِيلَةَ وَدَمْنَةَ». (ابن مقفع، ۲۰۰۲:

۲۱). در این کتاب علت تألیف کتابی که بعدها کلیله و دمنه نامیده شد، از جانب بیدپای، فیلسوف هندی که از او به عنوان رأس البراهمه یاد می‌شود، برای دبشلیم، شاه هند بیان می‌شود و در آن به داستان لشکرکشی ذوالقرنین به هندوستان و جنگ او با فور هند و عاقبت آن اشاره می‌شود. همچنین داستان دبشلیم پادشاه با بیدپای فیلسوف و محاورات و مکالمات بین ایشان و به زندان افتادن بیدپای و سپس

آزادی او و درخواست پادشاه از او جهت نوشتن کتابی، در این باب آمده است. در این مقدمه، نویسنده یک گزارش سراسر نامربوط از فتح هندوستان به دست اسکندر مقدونی، گزارشی که از کتاب مشهور اسکندر نوشته کالیستنس بیرون آمده است، ارائه می‌دهد. «این مقدمه در هیچ یک از ترجمه‌های قرون میانه و نیز چهار نسخه از کهن‌ترین دست‌نویس‌های عربی که قابل تاریخ‌گذاریند، دیده نمی‌شود و پیداست که به روزگاری نسبتاً متأخر در متن افزوده شده است؛ اما در یک نسخه کهن (مورخ ۷۳۰) از ترجمه فارسی ابوالمعالی که اکنون در کتابخانه بادلین آکسفورد به شماره ms.pers.f.12 نگهداری می‌شود و متن آن توسط بیستن در ۱۹۵۴ مورد بررسی قرار گرفته، نه به عنوان مقدمه، بلکه به عنوان ذیل متن آمده است. بیستن به شکل قابل قبولی بیان می‌کند که این فصل یا مقدمه اندکی پیش از کتابت خود این نسخه تصنیف شده و بعداً از فارسی به عربی ترجمه و به برخی از دست‌نویس‌های عربی راه یافته است. میان متون فارسی و عربی این مقدمه تفاوت‌های آشکار و نه چندان اندک، وجود دارد. در نسخه‌های عربی، مقدمه عموماً دارای عنوانی است منسوب به شخصی به نام بهنود/ یهودا و... پسر سحوان/ ضحوان/ شحوان/ ذحوان/ و... که در تحریر فارسی وجود ندارد» (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۴). آنچه واضح است، این است که این مقدمه نمی‌تواند اصل هندی داشته باشد و در هیچ یک از منابع هندی کللیه و دمنه (پنچاکیانه، پنچاتنترا و مهابهاراته) وجود ندارد. در ترجمه‌های فارسی نصرالله منشی، چاپ مینوی و قریب و نیز داستان‌های بیدپای بخاری این مقدمه وجود ندارد.

## ۲-۴-۲. باب ارسال برزویه به بلاد هند

خلاصه این باب، چنین است که انوشروان، برزوی طیب را برای به دست آوردن کتابی که بعدها کللیه و دمنه نامیده می‌شود، به هندوستان می‌فرستد. برزوی با دانشمندان هند دوستی می‌کند و با هزاران زحمت، نسخه‌ای از کتاب را به حضور انوشیروان می‌آورد و در قبال اصرار پادشاه جهت دریافت صله‌ای درخور از پادشاه، از شاه می‌خواهد که بابتی از کتاب را بدو اختصاص دهد. این روایت که ذکر آن رفت، مشهورترین تحریر در انگیزه ارسال برزویه به هندوستان است؛ ولی از چند جهت این تحریر دور از واقعیت به نظر می‌رسد: الف: در عصر ساسانی ایران با هندوستان هم‌مرز بود و قدرت و شهرت انوشروان در دنیای آن زمان شناخته شده بود. او به راحتی می‌توانست کتاب مذکور را از فرمانروای قنوج طلب کند و این کار آسان‌تر از آن بود که برزوی با حیل و مکر و فرستادن او به هندوستان، صرفاً برای آوردن آن کتاب، آن هم کتاب غیر پزشکی، کمی دور از واقعیت به نظر می‌رسد. مگر در دربار انوشروان، فرد

دیگری نبود که به ادب و زبان سنسکریت آشنا باشد که یک پزشک برای این کار انتخاب می‌شود؟! ظاهراً انگیزه برزویه طیب از رفتن به هندوستان، نه صرفاً آوردن کتاب؛ بلکه گیاهی بود که برزویه در کتابی خوانده بود که مرده را زنده می‌کند. این روایت را فردوسی در *شاهنامه* و ثعالبی در کتاب *غریب اخبار ملوک الفرس* آورده‌اند.

این تحریر عقلاً پذیرفته‌تر از روایت قبلی است. در کتاب ثعالبی چنین آمده است که: برزویه طیب روزی در کتابی خواند که در هندوستان، گیاهی یافت می‌شود که مرده را زنده می‌کند؛ و چون انوشروان از این مطلب آگاه شد، برزویه را به هند فرستاد تا آن گیاه را جستجو کند. ولی برزویه هر چه گشت آن گیاه را پیدا نکرد. او را به سوی دانای دانایان هند رهنمون شدند و وی به برزویه گفت: ای برزویه «حَفِظْتَ شَيْئاً وَ غَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ». آیا ندانستی که این سخن رمزی است و مراد ایشان از کوهسار، دانایان و از داروی، سخن شفابخش ایشان و از مردگان، جاهلانی است که به دم گرم ایشان زنده می‌شوند. اما این حکمت‌ها در کتابی به نام *کلیده* و *دمنه* مندرج است که جز در خزانه ملک در جای دیگر یافت نمی‌شود. (ثعالبی، بی‌تا: ۶۲۹-۶۳۳). در *شاهنامه* فردوسی نیز به این روایت چنین اشاره شده است:

پزشکی سراینده برزوی بود      به پیری رسیده سخن جوی بود...

(فردوسی، ۱۳۱۴: ۲۴۹۹-۲۵۰۲)

این روایت فردوسی نیز نشان دهنده این است که برزوی طیب، ابتدا برای یافتن گیاهی معجزه‌آسا به هندوستان می‌رود؛ ولی وقتی از یافتن آن مأیوس می‌شود، کتابی را می‌یابد و با خود به ایران می‌آورد. البته این تحریر در متون عربی و ترجمه بخاری نیامده است؛ فقط به صورت اشاره‌ای کوتاه، در دیباچه مترجم، در ترجمه نصرالله منشی آمده است. (مینوی، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۹).

به نظر می‌رسد که نصرالله منشی، این تحریر را از کتاب *غریب اخبار ملوک الفرس* ثعالبی گرفته باشد؛ نه از متن عربی ابن مقفع. حتی هر دو (ثعالبی و نصرالله منشی) یک اشتباه آشکار را در متن خود می‌آورند و آن اینکه کتاب مذکور را *کلیده* و *دمنه* ذکر کرده‌اند؛ در حالی که محققان نام آن کتاب در هندوستان، *کلیده* و *دمنه* نبوده است و پس از ترجمه، این نام به کتاب اطلاق شده است. نکته دیگری که قابل توجه است، اینکه ابوالمعالی مصرعی را با عنوان «حَفِظْتَ شَيْئاً وَ غَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ» عیناً از متن ثعالبی نقل می‌کند که شاعر آن پس از مرگ ابن مقفع آن را سروده و ثعالبی آن را در تحریر خود آورده است.

مصراع مذکور در یکی از خمریات ابونواس، شاعری که تقریباً مقارن با مرگ ابن مقفع زاده شده است، یافت می‌شود. بیت کامل چنین است:

فَقُلْ لِمَنْ يَدْعِي فِي الْعَلَمِ فَلَسَفَهُ      خَفِظْتَ شَيْئاً وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ

(ابونواس، بی تا: ۸)

ترجمه: به کسی که مدعی است در کار دانش‌اندوزی به فلسفه دست یافته، بگو: چیزی دریافته‌ای؛ ولی دیگر چیزها از تو پنهان مانده است.

با توجه به مطالب فوق و اینکه این تحریر در ترجمه بخاری هم نیامده است، به نظر می‌رسد که نصرالله منشی، این تحریر را از منبعی دیگر غیر از ابن مقفع، اقتباس کرده است که شاید آن منبع، کتاب غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی باشد.

### ۲-۳. باب برزویه

این باب در حقیقت، زندگی‌نامه خودنوشت برزوی طیب است. برخی این اثر را منسوب به بزرگمهر می‌دانند که درباره برزوی نوشته است؛ ولی این مطابق با واقع به نظر نمی‌رسد؛ چه زندگی برزوی همان احوال خودنوشت اوست که با صیغه اول شخص مفرد نوشته شده است و اثر خود برزوی است نه بزرگمهر. در تعدادی از دست‌نویس‌ها، سرگذشت‌نامه مذکور با این کلمات آغاز می‌شود «وزرگمهر گفت» و بی‌درنگ با این کلمات ادامه می‌یابد «برزوی پیشوای پزشکان گفت: پدرم از جمله مبارزان و جنگاوران بود». بدیهی است که کلمات «وزرگمهر گفت» توسط کسی افزوده شده است که می‌خواسته این داستان را با تحریر معمول مأموریت برزوی و گزارش وزرگمهر از زندگی برزوی تطبیق دهد. چنین کار خام و لغوی از سوی هر کسی سرزده باشد، فقط تأکیدی است بر اینکه انتساب نگارش احوال خودنوشت برزوی، با صیغه اول شخص مفرد، به نویسنده‌ای دیگر تا چه اندازه نامعقول است. (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

عده‌ای تمایل دارند که برزوی و وزرگمهر را به جای همدیگر نشانند. در دست‌نویس‌های عربی کللیه و دمنه، بزرگمهر معمولاً در جایی ایستاده که انتظار می‌رود جایگاه برزویه باشد. کریستن سن معتقد است که برزوی و وزرگمهر هر دو یک تن هستند و وزرگمهر موجودیت افسانه‌ای و اغراق‌آمیز شخصیت واقعی و تاریخی برزوی به شمار می‌رود<sup>(۳)</sup>. البته به نظر برخی از محققان، از جمله «فرانسوا دوبلوا»، این نظریات بی‌پایه و اساس است و این دلایل نمی‌توانند دلایل قانع‌کننده‌ای باشند. بزرگمهر و برزویه را باید دو شخصیت تاریخی جداگانه دانست. (همان: ۱۱۹-۱۲۱).

نظریه دیگر درباره باب برزویه، این است که ابن مقفع مترجم متن پهلوی کتاب کللیه و دمنه، این باب را خود به کتاب افزوده است؛ یا حداقل مطالب زیادی غیر از مطالب اصلی باب به سرگذشت خودنوشت برزوی افزوده است و در آن عقاید ضدّ دینی خود را تبلیغ کرده است. از جمله این افراد، ابوریحان بیرونی است که چنین اظهار می‌دارد: آنان بسیار رشته‌های علمی دیگر و تقریباً تعداد غیر قابل شمارشی کتاب دارند که اطلاع دقیقی از آنها ندارم. دوست داشتم می‌توانستم کتاب پنج‌تنتره را که نزد ما به کللیه و دمنه مشهور است ترجمه کنم. این کتاب میان زبان‌های هندی و فارسی، فارسی و عربی در رفت و آمد بود؛ به گونه‌ای که می‌توان یقین داشت که تحریفی در آن راه نیافته است. مثلاً عبدالله بن مقفع وقتی باب برزوی را به کتاب می‌افزود (یا به باب برزوی می‌افزود) می‌خواست که سست‌ایمانان را به تردید در دین بيفکند و برای آیین مانوی تبلیغ کند. پس اگر متهم به افزودن چیزی در آن باشد، ناگزیر آنچه ترجمه کرده نیز خالی از تغییر و زیادت‌ی نیست. (۱۳۷۷: ۷۶). ابوریحان بیرونی، ابن مقفع را متهم کرده است در متن کتاب دگرگونی ایجاد کرده تا خوانندگان را آماده پذیرش آیین مانوی کند و بیان می‌دارد که ابن مقفع شکاک عقاید متهورانه خود را از زبان برزوی طیب بیان می‌دارد و بدین سان آنچه را که در اصل، دفاع از ریاضت و انزوا بود، به موضوعی برای حمله به همه ادیان موجود تبدیل می‌کند. اینکه ابن مقفع در متن خودنوشت برزوی تغییراتی داده باشد، قابل تأمل است؛ ولی اینکه این باب را خود وضع کرده باشد کمی دور از واقع به نظر می‌رسد. دلیل قانع‌کننده بر این ادعا، این است که مطالب و مواد موجود در باب برزویه اصل هندی دارند<sup>(۴)</sup> (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۸۵).

## ۲-۴-۴. باب عرض الكتاب

باب عرض الكتاب یا غرض الكتاب، آخرین مقدمه کتاب است. این مقدمه در اکثر نسخه‌های عربی در آغاز قرار گرفته است، جز نسخه «شیخو» که این مقدمه را به عنوان آخرین مقدمه و پس از باب برزویه آورده است. این باب، درباره کتاب کللیه و دمنه و محتوای آن است و تصریح می‌کند که علمای هند این کتاب را وضع کرده‌اند و داستان‌های فولکلوریک را از زبان حیوانات جاری ساخته‌اند و نیز کتابی است که حکمت و لهو را با هم جمع کرده است، طوری که عاقلان حکمت آن را می‌گیرند و نادانان به لهو و ظاهر آن سرگرم می‌شوند. این باب با «ابتدای کتاب منسوب به بزرجمهر بختکان» (مینوی، ۱۳۸۶: ۳۸) در ترجمه نصرالله منشی و «آغاز کللیه و دمنه» (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۵۰) در ترجمه بخاری، مطابق است.



## ۲-۴-۵. باب بازجست کار دمنه

درباره این باب، ذکر این نکته ضروری است که اصل هندی ندارد؛ چون در منابع هندی کللیه و دمنه، یعنی پنچاتنترا و مهابهاراته و در هیچ یک از آثار هندی از آن نشانی نیست و در ترجمه سریانی قدیم نیز وجود ندارد. (همان: ۱۷). در آخر باب «شیر و گاو» در نسخه‌های عربی شیخو و عزّام نیز عبارتی نیست که حاکی از ادامه داستان باشد؛ بلکه می‌نویسد: «فَلَمَّا سَمِعَ الْأَسَدُ ذَلِكَ مِنْهُ [مِنْ دِمْنَةٍ] صَدَّقَهُ وَقَرَّبَهُ» (عزّام، ۱۳۶۰: ۹۶)؛ اما در برخی از نسخه‌های عربی؛ از جمله متن عربی مورد بررسی ما، عباراتی آمده است که نشان دهنده انتقام شیر از دمنه است: «ثُمَّ عَلِمَ [الْأَسَدُ] بَعْدَ ذَلِكَ بِكَذِبِهِ وَعَدْرِهِ وَفُجُورِهِ فَقَتَلَهُ شَرًّا قَتْلَةً» (ابن مقفع، ۲۰۰۲: ۱۶۶). بنابراین به احتمال قوی، ابن مقفع این باب را خود وضع کرده است تا دمنه خائن از گناه خود بی‌کیفر نماند.

البته، فقدان این داستان در متن سریانی کهن، گواه قاطعی بر فقدان آن در متن فارسی میانه نیست. می‌توان گفت اگر در متن مذکور وجود داشت، می‌بایست مانند متن عربی، میان کتاب‌های اول و دوم پنچاتنترا قرار می‌گرفت. اما در متن سریانی کهن، پس از عهد شکستن شیر و گاو، داستان دوم پنچاتنترا یعنی کبوتر طوق‌دار، قرار دارد. پس قبول این معنی دشوار است که قطعه‌ای میان این دو افتاده باشد؛ و نیز تصور این مطلب که مترجم سریانی آن را حذف کرده باشد، دشوار است. در عوض قابل تصور است که اگر چنین قطعه‌ای وجود داشت، مترجم سریانی می‌توانست گزارش آن را به عنوان یک مسیحی بیاورد؛ نه اینکه کاملاً آن را حذف کند. پس انتساب این داستان به مترجم عربی؛ یعنی ابن مقفع، می‌تواند درست باشد. او با درست کردن این داستان، ماهیت نااخلاق‌گرایانه داستان شیر و گاو را تا حدودی تنزل داده است. گفتنی است این باب به سیاق ابواب هندی، داستان را از زبان بیدپای، خطاب به دبشلیم می‌آورد.

## ۲-۴-۶. باب ایلاذ و بلاذ و ایراخت (باب الملک والبراهمة)

«این باب از یک افسانه بودایی درباره شاه «چنده پردیوته» که تحریر کامل‌تری از آن است، گرفته شده است. متن تبتی داستان با متن کللیه و دمنه مشابهت بیشتری دارد. از این داستان تحریرهای دیگری به چینی و پالی نیز موجود است. این تنها داستان کللیه و دمنه است که در اصل، بیشتر بودایی می‌نماید یا برهمنی. زیرا شاه داستان، هزاران برهمنی را کشته است و برهمنان کینه زیادی از شاه به دل دارند. برهمنان در اینجا نقش شیطانی و اهریمنی دارند. همین معنی می‌تواند این مسأله را توضیح دهد که چرا داستان مذکور در سرزمین هند نمانده است و در کشورهای بودایی اطراف آن دیده می‌شود. برزویه

طیب می‌باید این داستان را از بعضی تحریرهای بودایی - سنسکریت که حال مفقود شده است، برگرفته باشد» (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۳۹).

در پایان این باب، پرسش و پاسخ‌هایی بین شاه و وزیرش رد و بدل می‌شود که در برخی موارد، با موضوع این کتاب بی‌ارتباطند. از بی‌ارتباطی این سؤال و جواب‌ها با موضوع داستان، می‌توان گمان برد که این قسمت از منبعی دیگر به متن ابن مقفع افزوده شده است و اگر چنین باشد، کتاب *جاویدان خرد* را می‌توان منبع اصلی یا یکی از منابع آن دانست.

در کتاب *الحکمة المخالدة* که ابن مسکویه، نسخه پهلوی آن (*جاویدان خرد*) را به عربی ترجمه کرده، فصلی با عنوان «حکمت‌های اهل هند» وجود دارد. در این کتاب سی و چهار نکته حکمت‌آموز هست که تقریباً تمامی آن‌ها به این پرسش و پاسخ‌های نزدیک است. با توجه به تشابه سؤال و جواب‌های این باب، با نکات حکمت‌آموز کتاب *الحکمة المخالدة*، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا ابن مسکویه این مطالب را از کتاب ابن مقفع نقل کرده است یا کاتبان کتاب *کلیله و دمنه*، این قسمت را از کتاب *جاویدان خرد* اقتباس کرده و به این باب افزوده‌اند؟ این نکته‌ای است که باید موضوع تحقیق مفصل‌تری قرار گیرد.

## ۲-۴-۷. باب مهرایز ملک الجردان

این باب در ترجمه‌های فارسی منشی و بخاری وجود ندارد. باب شاه موشان در سریانی قدیم وجود دارد؛ ولی عبدالوهاب عزّام اسلوب عربی آن را از شیوه ابن مقفع دور می‌داند. (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۱۷).

این باب با آنکه در بسیاری از دست‌نویس‌های عربی دیده نمی‌شود، در برخی از دست‌نویس‌ها (مانند نسخه مورد استفاده عزّام) هست. در میان ترجمه‌های قرون میانه‌ای *کلیله و دمنه*، داستان مذکور تنها در متن یونانی دیده می‌شود. متن عربی شاه موشان و ترجمه آن، نخستین بار توسط نولدکه همراه با ترجمه سریانی کهن و تحلیل‌های ارزشمند وی منتشر شد. از این باب هیچ نشانی در متون سنسکریت دیده نمی‌شود و به همین دلیل نولدکه بر آن است که داستان «شاه موشان» در واقع اصلاً ایرانی است؛ زیرا نام‌های مندرج در این داستان، همه ایرانی‌اند؛ نه هندی. بنابراین وی این فرض را مطرح کرده که داستان مذکور می‌تواند پس از روزگار مترجم اصلی *کلیله و دمنه* یعنی برزویه طیب، به متن فارسی میانه افزوده شده باشد. این کار باید قبل از ترجمه سریانی «بد» به متن فارسی راه یافته باشد؛ زیرا در ترجمه سریانی قدیم وجود دارد. از آن‌جا که این داستان بعدها به متن فارسی میانه راه یافته، لابد در

نسخه مورد استفاده ابن مقفع هم برای ترجمه وجود نداشته است. چرا که این داستان در بسیاری از دست‌نویس‌های عربی و نیز ترجمه‌های فارسی که از روی متن ترجمه ابن مقفع بوده است، وجود ندارد. (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰) فرض دیگر این است که این باب از برخی از نسخه‌های عربی افتاده باشد؛ اما به هر حال تردید نیست که در متن فارسی میانه وجود داشته است.

برخلاف نظریه نولدکه درباره منشأ داستان، هرتل بر آن است که این داستان اصل هندی دارد؛ حتی اگر اطلاعی از منبع هندی آن به دست نیاید. او اشاره کرده است که این داستان از روی داستان «بوف و زاغ» گرفته برداری شده است و برخی از قطعات شاه موشان در داستان بوف و زاغ نیز دیده می‌شود. افزون بر آن، داستان «شاه موشان» در دو مورد مشتمل بر موادی است که در نسخه سنسکریت داستان «بوف و زاغ» دیده می‌شود؛ در حالی که در متن‌های عربی و سریانی وجود ندارد. از سوی دیگر، نمی‌توانیم گواه و دلیلی بر اثبات نظریه نولدکه بیابیم که بر آن است کسی این داستان را پس از برزوی و پیش از ترجمه سریانی «بُد» نوشته و به کتاب الحاق کرده است. با توجه به زبان و بیان نازل متن عربی داستان، استنباط هر نتیجه‌ای از این حقیقت که چرا چنین بابی در بسیاری از دست‌نویس‌های عربی نیامده، پر مخاطره تواند بود. این نکته هم قابل توجه است که کهن‌ترین نماینده تحریر عربی که تاریخ کتابت آن قابل تعیین است (یعنی ترجمه یونانی) و نیز دو نسخه (عزّام و Li) از کهن‌ترین نسخ عربی این داستان را دربر دارند. همچنین قابل توجه است که متن عبری کهن و متن اسپانیایی، گرچه فاقد داستان «شاه موشان و وزیران او» به عنوان یک باب مستقل هستند، ولی داستانی زیر عنوان داستان «شاه گربه‌ها و وزیران او» مشابه یک داستان فرعی باب «دو مرغ ماهی‌خوار طیطوی» در این دو متن آمده و پیداست که از همان داستان پیشین بیرون کشیده شده است. می‌توان تصور کرد که فقدان داستان «شاه موشان» در یک شاخه از دست‌نویس‌های رایج عربی، با حضور داستان «دو مرغ ماهی‌خوار» که با همان داستان مرتبط است، توجیه می‌گردد. (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰)

#### ۲-۴-۸. باب تیرانداز و ماده شیر

این داستان، در ادبیات هندی نمونه‌ای ندارد. «بنفی» و «هرتل» اعتقاد دارند که این داستان، به ماجرای بودایی جاتکه شبیه است. هرچند این نکته صحیح است؛ ولی ثابت نمی‌کند که این باب اصل هندی داشته باشد؛ بلکه ممکن است تقلیدی از سبک داستان‌های هندی باشد. همان‌طور که این تقلید توسط بعضی از نویسندگان، مانند ابن مقفع نیز به خوبی صورت گرفته است.

انگیزه گرایش به گیاهخواری که در این داستان وجود دارد با آیین‌های هند و بودایی مرتبط است؛ ولی می‌تواند با مانویت نیز ارتباط داشته باشد. از آن‌جا که در ادبیات آسیای جنوبی هیچ اثری که این باب، به روشنی، با آن قابل مقایسه باشد به دست نیامده، باید گفت که منشأ این داستان مبهم است (همان: ۴۲-۴۳).

## ۲-۹. باب زاهد و مهمان

این باب، چندان شبیه داستان‌های هندی نیست؛ به ویژه آن‌جا که مهمان چنان توصیف شده است که قصد دارد زبان عبری یاد بگیرد. و نیز ذکر خرما که در این داستان به کار رفته این حدس را تقویت می‌کند که این باب هندی الأصل نباشد. گمان نولد که بر این است که داستان مذکور توسط ابن مقفع به کتاب افزوده شده است. دلیل او این است که این باب در ترجمه سریانی قدیم که ترجمه مستقیمی از فارسی میانه است نیز وجود ندارد. حتی اگر به دشواری بتوان انگیزه ابن مقفع را برای افزودن چنین داستانی به کتاب دریافت، احتمال آن به کلی دور از ذهن نمی‌نماید. به هر حال منشأ دقیق این داستان روشن نیست.

## نتیجه

۱. حکایات هندی برای اهداف و منظوری خاص آورده شده‌اند و در حقیقت کتاب درسی اعضاء جامعه هند، برای آموختن این درس به شمار می‌رفتند که در جهان سیاست و مسائل جهانی، چگونه خود را نگاه دارند و کامیاب شوند. بنابراین هر یک از مترجمین و پژوهشگران این کتاب، بعدها به نسبت تفکر و فرهنگ خود از آن برداشت‌ها کرده‌اند و جنبه اخلاقی و غیر اخلاقی بدان داده‌اند. با عنایت به ترجمه سریانی «بد» متن پهلوی کلیله و دمنه دارای ده باب بوده که به قرار زیر است: ۱- باب شیر و گاو ۲- باب کبوتر طوق‌دار ۳- باب بوزینه و سنگ‌پشت ۴- باب بی‌تدبیری ۵- باب موش و گربه ۶- باب بوم و زاغ ۷- باب شاه و پنزوه ۸- باب تورگ (شغال) ۹- باب بلار و برهمنان ۱۰- باب شاه موشان و وزیرانش. (خانلری و روشن، ۱۳۶۹: ۱۳).

۲. نصرالله منشی باب‌های آن را ۱۵ باب گفته است. آنچه از کتاب «پنج‌انتر» ترجمه یا اقتباس شده، پنج فصل (پنج باب) است که بدین شرح می‌باشد: ۱- جدایی دوستان (باب الاسد و القور) ۲- به دست آوردن دوستان (الحمامة المطوقة) ۳- جنگ بومان و زاغان (البوم و الغربان) ۴- از دست دادن مزایای مکتسب (القرد و الغلیم) ۵- زیان کارهای نسنجیده (التاسک و ابن عرس) (خالقداد عباسی، ۱۳۶۳: ده تا دوازده).

۳. در حالت کلی، بیشتر ابواب و حکایات سه کتاب با هم منطبق هستند. بیشترین موارد اختلاف مربوط به تفاوت‌های لفظی در اسامی اشخاص، حیوانات و بلاد است. از لحاظ مفهومی هم تفاوت‌هایی در سه اثر مشاهده می‌شود. علل اختلافات: سلاقی شخصی مترجمین، تفاوت نسخ، کاتبین نسخه‌ها و آراء و عقاید فلسفی مترجمین

ارزیابی شده است. ترجمه ابوالمعالی متنی ادبی و فنی و مشحون از اشعار عربی و فارسی، آیات قرآنی و احادیث و مطالب دیگر است. منشی گاهی در آوردن آیات و عبارات درست عمل نکرده است و به جهت بینش ایرانی اش که گاه اقوال صوفیانه را در ترجمه اش جا داده؛ ولی از آوردن الفاظی که چندان اخلاقی نیستند ابایی نداشته است. با این همه، ترکیب شعر و نثر، ترجمه ابوالمعالی را از لحاظ سبک به متن اصلی سانسکریت پنجه تنتره، نسبت به دیگر ترجمه های کللیه و دمنه نزدیک تر کرده است. ترجمه محمد بن عبدالله بخاری، تقریباً همزمان با ترجمه نصرالله منشی، به فارسی ساده و روان صورت گرفته است که بخاری در این ترجمه سعی کرده است اصل متن عربی را در ترجمه نقل کند و از حذف و اضافات بپرهیزد. این ترجمه، جدا از چند بابی که در این ترجمه وجود ندارد، در بقیه موارد از لحاظ سبک و شیوه نوشتار و ساده نویسی به متن عربی ابن مقفع نزدیک تر از سایر ترجمه هاست. متأسفانه چند برگ پایانی ترجمه بخاری مفقود شده است. او نیز به مانند منشی از آوردن الفاظ رکیک خودداری نکرده است.

۴. داستان های هندی الاصل کللیه و دمنه عبارتند از: پنج باب از کتاب پنچانتترا که در ترجمه فارسی با عناوین شیر و گاو، باب کبوتر حمایلی، باب بوف و زاغ، باب بوزینه و باخه و باب زاهد و راسو آمده است. سه باب از ابواب کللیه و دمنه، از کتاب مهارهارته که کتاب حماسی هندوان است، ترجمه شده است که عبارتند از: باب گربه و موش، باب پادشاه و فنزه و باب شیر و شغال. دو باب زرگر و سیاح و شاهزاده و یارانش هم از منابع هندی ترجمه شده اند. سایر ابواب کللیه و دمنه، منشأ غیر هندی دارند که عبارتند از: چهار باب مقدمه الکتاب، باب ارسال برزویه به بلاد هند، باب برزویه طیب و باب عرض الکتاب که در مقدمه کتاب آمده اند. باب باز جست کار دمنه، باب ایلاذ و بلاذ و ایراخت، باب شاه موشان، باب تیرانداز و ماده شیر و باب کبوتر و روباه نیز از ابواب غیر هندی کللیه و دمنه هستند.

### پی نوشت ها

(۱) مثلاً لافونتن، قصه نویسنده مشهور فرانسوی در ساختن بسیاری از داستان های خود، از دو کتاب کللیه و دمنه و گلستان سعدی الهام گرفته است. (حدیدی، ۲۵۳۶: ۸۶). به عنوان نمونه، داستان «رؤیای یکی از مغولان» اثر لافونتن، از حکایت «پارسا و پادشاه» گلستان اقتباس شده است (یوسفی، ۱۳۶۸: باب دوم حکایت ۱۵). تفاوت فقط در شخص راوی خواب و وجود خوابگزاران است و نتیجه گزارش شده از هر دو نیز یکسان است (به نقل از حدیدی، ۱۳۷۳: ۷۵). در مورد داستان هایی که لافونتن، موضوع آن ها را از کللیه و دمنه اخذ کرده، گفتنی است که زوائد را حذف کرده و تنها اصل حکایت را به شعر در آورده است؛ مانند داستان «گربه و راسو و روباه» که از روی داستان «کلاغ و کبک و گربه» ساخته شده است و قصه های «خرس و باغبان» و «دو کبوتر» که داستان های مشابه را در کللیه و دمنه به یاد می آورد (همان، ص ۷۶).

(۲) به عنوان مثال، متن جدید «نامه تنسر» که از فارسی میانه ترجمه شده، خود مشتمل بر دو داستان هندی است و همان طور که «بویس» به گونه ای قانع کننده اثبات کرده، به قلم برزوی ترجمه نشده است (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۴۲).

(۳) کریستن سن برای اثبات این نظریه دلایلی را اقامه کرده است: «الف: در هیچ یک از منابع تاریخی کهن، از ورزگمهر یاد نشده و هیچ مورخ بیزانسی، ارمنی، سریانی و معاصر ساسانیان ابداً به او اشاره نکرده است. در خودای نامگ فارسی میانه و آثار طبری و اوتیخیوس و ابن قتیبه هم از او نشانی نیست. ب: برزوی یک نام و لقب خودمانی، یعنی شکل مصغر یک نام ترکیبی با برز، به معنای بلند و متعالی است. تنها نامی که در کتاب *نامنامه* یوستی با ترکیب «برز» با بیش از یک مأخذ آمده، نام «برزمهر» است. بنابراین نام واقعی برزوی، صورت برزمهر داشته است. در رسم الخط عربی، کلمات برزمهر و برزجمهر بسیار قریبند، پس برزجمهر را باید شکل تحریف شده برزمهر دانست. ج: در نتیجه دو نوشتار فارسی میانه‌ای مربوط به وزرگمهر؛ یعنی «یادگار وزرگمهر» و «وزارشن چترنگ» می‌بایست در عصر اسلامی نوشته شده باشند. یعنی نام فارسی میانه‌ای وزرگمهر، مصنوعاً از صورت عربی برزجمهر ساخته شده که خود چیزی جز تحریف برزمهر نیست. به علاوه یادگار بنا به اشاره نویسنده آن که می‌گوید «در طی ۳۰۰ سال... معابد مغان ویران گردید و سراسر زیر شن‌ها مدفون شد» لااقل ۳۰۰ سال پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی، نوشته شده است. د: بعضی عبارات یادگار که به وزرگمهر نسبت داده شده، تشابه قابل ملاحظه‌ای با عبارات سرگذشت خودنوشت برزوی دارد؛ بنابراین روشن است که سخنان برزوی اساس کتابی را تشکیل داده که بعداً به وزگمهر افسانه‌ای منسوب گردیده است.» (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۸).

(۴) مثلاً مطالبی که در باب پزشکی بیان می‌دارد، با عقاید پزشکی هند باستان بسیار مشابهت دارد. علی‌الخصوص آن‌جا که برزوی به «چهار دشمن» که آن را چهار عنصر غیر از اخلاط متعادل کننده پیکر انسان یعنی صفرا و سودا و خون و بلغم می‌خوانند، اشاره کرده است. این همان نظریه چهار دُسه یا گناه هندی است. افزون بر عبارت پزشکی، داستان‌های فرعی و امثال و حکم به وفور در این باب یافت می‌شود که مطمئناً ریشه هندی دارند. برای نمونه می‌توان به داستان تمثیلی «مرد در چاه» اشاره کرد که یکی از نامدارترین داستان‌های هندی است. (همان: ۸۵).

## کتابنامه

### الف: کتاب‌ها

۱. ابن مقفع، عبدالله (۲۰۰۲)؛ *کلیله و دمنه*، بیروت: عالم‌الکتاب.
۲. ----- (۲۰۰۸)؛ *کلیله و دمنه*، اعتنی به محمد راجی کتابس، بیروت: دارالمعرفة.
۳. ----- (۱۹۷۷)؛ *کلیله و دمنه*، اهتمام محمد حسن نائل المرصفي، مصر.
۴. ----- (۱۹۶۶)؛ *کلیله و دمنه*، تحقیق مصطفی لطفی المنفلوطي، بیروت.
۵. ----- (۱۹۷۷)؛ *کلیله و دمنه*، الأب لويس شيخو اليسوعي، بیروت: طبعه مدرسية.
۶. ----- (۱۳۶۰)؛ *کلیله و دمنه*، تصحيح عبدالوهاب عزّام، مصر.
۷. ابن النّسّم، محمد بن اسحق الوزّاق (بی‌تا)؛ *الفهرست*، بیروت: نشر مکتبه حیات.
۸. ابوالمعالی، نصرالله منشی (۱۳۸۶)؛ *کلیله و دمنه*، تصحيح: مجتبی مینوی، چاپ سی‌ام، تهران: امیرکبیر.
۹. ----- (۱۳۲۸)؛ *کلیله و دمنه*، تصحيح: عبدالعظیم قریب، چاپ ششم، تهران.
۱۰. ابونواس، حسن بن هانی (بی‌تا)؛ *دیوان ابی نواس*، بیروت: دار صادر.

۱۱. بخاری، محمد بن عبدالله (۱۳۶۹)؛ **داستان‌های بیدپای**، تصحیح: خانلری و روشن، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

۱۲. بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷)؛ **تحقیق ماللهند**، هند: چاپ حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸ م.

۱۳. التّعالی، ابومنصور (بی‌تا)؛ **غرر أخبار ملوک الفرس**، زوتنبرگ.

۱۴. حدیدی، جواد (۱۳۷۳)؛ **از سعدی تا آراگون**، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی.

۱۵. ----- (۲۵۳۶)؛ **برخورد اندیشه‌ها (هشت گفتار در ادبیات ادب پارسی)**، تهران: توس.

۱۶. خالقداد عباسی، مصطفی (۱۳۶۳)؛ **ترجمه فارسی پنچاکیانه**، تصحیح: جلالی نائینی، چاپ اول، تهران: اقبال.

۱۷. دولوا، فرانسوا (۱۳۸۲)؛ **برزوی طبیب و منشأ کللیه و دمنه**، ترجمه: صادق سجّادی، چاپ اول، تهران: طهوری.

۱۸. سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۶۸)؛ **گلستان**، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

۱۹. ضیف، شوقی (۱۹۶۶)؛ **تاریخ الأدب العربي (العصر العباسی الاول)**، الطبعة الرابعة، القاهرة: دار المعارف.

۲۰. العاکوب، عیسی (۱۳۷۴)؛ **تأثیر پند پارسی بر ادب عرب**، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی

۲۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۴)؛ **شاهنامه**، چاپ تهران.

۲۲. نبیه حجاب، محمد (۱۹۶۱)؛ **مظاهر الشعوبية في الادب العربي حتى نهاية القرن الثالث الهجري**، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة نضضة مصر.

۲۳. ندا، طه (۱۳۸۳)؛ **ادبیات تطبیقی**، ترجمه هادی نظری، تهران: نی.

۲۴. ----- (بی‌تا)؛ **الأدب المقارن**، بیروت: منشورات دار النّهضة العربية.

۲۵. ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳)؛ **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۶. هلال، محمد غنیمی (۱۳۷۳)؛ **الأدب المقارن (ادبیات تطبیقی)**، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

## ب: مجله‌ها

۲۷. انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۱)؛ «سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی»، **ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی**، شماره ۶ (پیاپی)، صص ۳-۷.

۲۸. بهجت، حمیده و فرحناز فرهادی (۱۳۹۱)؛ «مقایسه تحلیلی نقش زن در شاهنامه و نیلونگن»، **فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)**، سال پنجم، شماره سوم، پیاپی ۱۷، صص ۳۵۷-۳۷۴.

۲۹. سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹)؛ «اهمیت منابع عربی در تبیین فرهنگ و ادب فارسی»، پژوهش نامه نقد ادب عربی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱، صص ۶۹-۹۲.
۳۰. ----- (۱۳۸۷)، «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴.
۳۱. ----- (۱۳۸۵)؛ «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی»، معارف، دوره بیست و دوم، شماره ۱ و ۲، صص ۸۵-۱۱۳.
۳۲. نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱)؛ «به سوی تعریفی تازه از ادبیات تطبیقی و نقد تطبیقی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۱۱۵-۱۳۸.
۳۳. نظری منظم، هادی (۱۳۸۹)؛ «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۸۹، صص ۲۲۱-۲۳۸.





## المقارنة العامة لأبواب ثلاثة ترجمات لكليلة ودمنة ودراسة منشئها وأبوابها<sup>١</sup>

حسين صدقي<sup>٢</sup>

أستاذ مساعد، جامعة شهيد مدني، تبريز، ايران

رسول كاظم زاده<sup>٣</sup>

طالب الدكتوراه، جامعة شهيد مدني، تبريز، ايران

عيسى عزيزيان پيرگو<sup>٤</sup>

ماجستير في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة شهيد مدني، تبريز، ايران

### الملخص

من موضوعات البحوث في الأدب المقارن، دراسة الترجمات من مصدر واحد إلى اللغات المتعددة؛ يهدف هذا المقال من وراء مقارنة لـ «كليلة ابن مقفع» مع التراجم الفارسية لـ «منشي» و «محمد بخاري» إلى أن يقدم تحليلاً دقيقاً حول منشأ وموضوع أبواب التّرجمتين وسرّ فروقهما.

الحكايات الهندية التي وضعت لتعليم السياسة والمسائل العلمية، أخذت صبغة أخلاقية وغير أخلاقية لسبب مردّها ثقافة المترجمين. على رغم الانطباق الكلي لأكثر أبواب وحكايات الكتب الثلاثة، يختلف المترجمون في اللفظ والمعنى والمفهوم. «منشي» أدخل الأقوال الصوفية حيناً بعد حين لنظرته الإيرانية لكن قلماً يعطيها صبغة أخلاقية. وترجمته أقرب إلى النص الأصلي للغة السانسكريتية بنحجه من حيث الأسلوب و «بخاري» نقل النص نفسها في ترجمته واحترز من الحذف والإضافة. وترجمته أقرب إلى النص العربي لابن مقفع من حيث أسلوب الكتابة والكتابة البسيطة. فهو لم يتجنّب استخدام الألفاظ الركيكة كما فعل «منشي».

الكلمات الدليلية: الأدب المقارن، كليلة ودمنة، ابن مقفع، منشي وبخاري، الحكاية، الترجمة.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتمال جامع علوم انسانی